

نشانه‌هایی از پیوستگی و ماندگاری فرهنگی در تبرستان بر مبنای واژگان کتیبه‌های رادکان غربی و رسکت^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۵

چکیده

تاکنون، بنا بر پیشنهاد پژوهشگران، واژه «خطیر» در کتیبه‌های رادکان غربی و واژه «مشکزا» در کتیبه‌های مقبره‌های رسکت خوانده و شناسایی شده‌اند. در نوشتار پیش رو، این دو واژه زمینه‌ای آغازین‌اند برای پی‌گرفتن پیوستگی‌ها و ماندگاری‌های فرهنگی در تبرستان، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت در بدنه‌ی زیست فرهنگی مردمان تبرستان و در گفتمان امروزین مردمان آن سامان زنده و جاری‌اند. در نخستین گام، زمان برپایی مقبره‌های رادکان غربی و رسکت واری و، در گام بعدی، متن کتیبه‌ها و آن واژه‌هایی بررسی شده‌اند که نشانه‌هایی را از پیوستگی و ماندگاری بازگو می‌کنند. پایه‌های روش شناختی این پژوهش را بررسی‌های پیاپی میدانی و بازدید چندین‌باره از بناها، هم‌راستا با واکاوی نوشتارهای کهن و دیدگاه‌های پژوهشگران پیشین و گفتارهای سینه‌به‌سینه، شکل داده‌اند. سرانجام، در این نوشتار، بر مبنای کتیبه‌های رادکان غربی، زنده بودن واژه خطیر در «نام خانوادگی» و «نام‌جای جغرافیایی» و، بر مبنای کتیبه‌های رسکت، زنده بودن واژه مشکزا در «نام‌جای جغرافیایی» نشان داده شده‌اند. این زنده بودن، که پیوستگی و ماندگاری فرهنگی را بیان می‌کند، به‌گمان فراوان، با پیشینه فرهنگی و اجتماعی سلسله باوندیان در بستر فرهنگی تبرستان پیوند دارد.

کلیدواژه‌ها: کتیبه مقبره رسکت، سلسله باوندیان، تبرستان، نام‌جای جغرافیایی

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

کتیبه‌های بناها اسنادی نوشتاری‌اند که می‌توان آن‌ها را با انگیزه‌ها و روش‌های گوناگون واری کرد. در پژوهش پیش رو کتیبه‌های مقبره‌های رادکان غربی و رسکت^۱، به‌طور ویژه، واژه‌های «خطیر» و «مشکزا» در آن‌ها بررسی خواهند شد. واژه خطیر در کتیبه‌های نابودشده سردر مقبره رادکان غربی وجود داشته است و واژه مشکزا در کتیبه سردر مقبره رسکت دیده می‌شود. به همین سبب، اگرچه کتیبه‌های دیگری نیز در این مقبره‌ها کار شده‌اند، ولی فقط این دو کتیبه واری خواهند شد. بررسی این واژه‌ها از دریچه‌ای است که، به‌گمان فراوان، پیوستگی و ماندگاری‌شان را تا به امروز در لایه‌های گوناگون فرهنگی تبرستان نشان می‌دهد. هنگامی که شماری واژه در کتیبه‌های بناهایی کهن به کار گرفته می‌شوند و این واژه‌ها، به‌شیوه‌هایی، درون زندگانی مردمان امروزین جاری‌اند، این رویه «پیوستگی و ماندگاری» را نشان می‌دهد و چون این پیوستگی و ماندگاری در پیوند با «واژه» و نیز واژه برآیند «فرهنگ» است، پس این یعنی «پیوستگی و ماندگاری فرهنگی» از آن دوران تاکنون. البته چنین نیست که در نوشتار پیش رو این دیدگاه وجود داشته باشد که واژه‌های یادشده نخستین بار در این کتیبه‌ها پدید آمده‌اند و بعدها در لایه‌های گوناگون فرهنگی ماندگار شده‌اند؛ بلکه شاید دیرینگی بودنشان، پیش از ساختن مقبره‌های رادکان غربی و رسکت باشد. نخستین گام این است که زمان برپایی مقبره‌های رادکان غربی و رسکت واری شوند. واری کردن زمان برپایی مقبره‌ها به این سبب بایسته است که دیرینگی کاریست واژه‌ها را نشان می‌دهد. در دومین گام، آن واژه‌هایی در کتیبه‌ها بررسی خواهند شد که به‌گمان فراوان می‌توان گفت در بدنه‌ی زیست فرهنگی و در گفتمان مردمان تبرستان، نشانه‌هایی از پیوستگی و ماندگاری را بازگو می‌کنند. بررسی‌های پیاپی میدانی و بازدید چندین‌باره از بناها و روستاهای رادکان در استان گلستان و رسکت در استان مازندران و نیز واری واژگان کتیبه‌های مقبره‌های رادکان غربی و رسکت بیشترین کارسازی را در این

پژوهش داشته و پایه‌های روش‌شناختی آن را شکل داده‌اند. این‌ها هم‌راستا با واکاوی نوشتارهای کهن و دیدگاه‌های پژوهشگران پیشین و گفتارهای سینه‌به‌سینه پیش خواهند رفت. گام بنیادی نخست روش‌شناسی این پژوهش بررسی در گزاره کتیبه‌هاست و گام بنیادی دوم جست‌وجو در قالب‌های فرهنگی زنده هم‌پیوند با مقبره‌ها و گفتمان سینه‌به‌سینه و نوشتارهای کهن. با کنار هم قراردادن همه این داده‌ها، نشانه‌هایی از پیوستگی و ماندگاری فرهنگی نمایان خواهند شد.

بحث و بررسی پیشینه ساخت مقبره‌ها رادکان غربی

در کتیبه کوفی و پهلوی مقبره رادکان غربی، به‌روشنی، زمان دست‌ور دادن بانی مقبره برای برپایی بنا نوشته شده است. بر پایه پیشنهاد ارنست دیتس، در کتیبه کوفی آمده است: «دستور داد به آغاز برپایی این مشهد^۳ در دوران زندگانی‌اش، اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند^۴ [...] در سال چهارصد و هفت و در سال چهارصد و یازده هجرت از این کار رهایی یافت» (Diez, 1918: 88). بنا بر پیشنهاد ارنست هرتسفلد، در کتیبه پهلوی نوشته شده است: «فرمان داد به ساختن این گنبد^۵ در زمان زندگانی‌اش، اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند مولی امیرالمؤمنین، در سال سیصد و هشتاد و سه، در تمام کردن در سال سیصد و هشتاد و هفت» (Herzfeld, 1932: 143). سیصد و هشتاد و سه و سیصد و هشتاد و هفت در کتیبه پهلوی بر مبنای سال‌شماری یزدگردی آورده شده‌اند. روشن است که مقبره رادکان غربی در آغاز سده پنجم هجری و به‌دستور یکی از اسپهبدان تبرستان بنا شده و به پایان رسیده است.

نکته‌ای درباره دوگانگی دیدگاه‌ها

رضائی باغبیدی نیز به‌مانند هرتسفلد عددهای نوشته‌شده در کتیبه پهلوی را «سیصد و هشتاد و سه» (رضائی باغبیدی: ۲۰) و «سیصد و هشتاد و هفت»

(همانجا) می‌داند؛ ولی کارلو چرتی باور دارد که این عددها «سیصد و هشتاد» (Cereti, 2018: 62) و «سیصد و هشتاد و هشت» (Ibid) نگاشته شده‌اند. دوگانگی میان پیشنهاد سیصد و هشتاد و هفت (هرتسفلد و رضائی باغبیدی) با پیشنهاد سیصد و هشتاد و هشت (چرتی) را می‌توان نادیده گرفت؛ ولی، بر پایه کتیبه کوفی، به‌روشنی آغاز تا پایان ساختن مقبره فقط چهار سال زمان برده است. پیشنهاد چرتی برای کتیبه پهلوی، که می‌گوید این مقبره در بازه زمانی هشت سال ساخته شده است، چندان درست نیست؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت در کتیبه‌های دوزبانه یک بنا، که پیامی یکسان دارند، دو بازه زمانی گوناگون را برای آغاز و پایان ساختن بنا نوشته باشند، یعنی یکی چهار سال (کتیبه کوفی) و دیگری هشت سال (کتیبه پهلوی).

رسکت

در سال ۱۳۹۷ خورشیدی، برای بررسی پیشینه منظر فرهنگی تاریخی نام‌جای کهن پریم^۶ در تبرستان که پیوندی با مقبره رسکت دارد و نیز به‌سبب آسیب دیدن کتیبه سردر مقبره رسکت، که از این رو پژوهشگران^۷ پیشینه ساخت این بنا را با گمان بیان می‌کرده‌اند، بر دو عدد آجر کهن مقبره رسکت (یکی از پی و دیگری از گنبد) آزمایش سال‌یابی ترمولومینسانس^۸ انجام گرفت. بر مبنای آزمایش روی آجر پی که لایه آغازین برپایی مقبره است، نمایان شد مقبره رسکت در «اواسط قرن هفتم هجری قمری» (زلیکانی، ۱۳۹۷: ۱۸۴) بنا نهاده شده است.

نکته‌ای درباره دوگانگی دیدگاه‌ها

پس از این آزمایش، عمادالدین شیخ‌الحکمایی، در مقاله‌ای با نام «کتیبه برج رسکت و تاریخ‌گذاری بنا»، کتیبه سردر مقبره رسکت را بازخوانی کرد و پیشنهاد داد. او برای بخش‌های پیشنهادش (چهارمین رج از کتیبه) باور دارد که این بخش ماده تاریخ است و، بر مبنای حروف ابجد، تاریخ ساخت مقبره «(۵۳۵)»

(شیخ‌الحکامی، ۱۳۹۹: ۴۸۳) است، یعنی کم‌ویش میانه سده ششم هجری. سال‌یابی آجر پی مقبره بر مبنای آزمایش سال‌یابی ترمولومینسانس (یکی از روش‌های سال‌یابی قطعی) نشان داده که این بنا در میانه سده هفتم هجری ساخته شده است که دست‌کم به اندازه یک سده با پیشنهاد شیخ‌الحکامی دوگانگی دارد. اگر گمان بریم که پیشنهاد شیخ‌الحکامی برای این بخش از کتیبه درست باشد، می‌توان برآیند پیشنهاد او را درباره عدد به‌دست‌آمده بر مبنای حروف ابجد با نگاهی دیگر دوباره واکاوی کرد؛ یعنی نمی‌توان آن را سال برپایی مقبره دانست و باید به‌گونه‌ای دیگر بیان شود.^۱

دوران برپایی مقبره‌ها

نام‌یکی از اسپهبدان دودمان باوندیان در کتیبه مقبره رادکان غربی برایمان به یادگار مانده است و، به‌گمان، بیوند این مقبره با این سلسله را نشان می‌دهد. از این رو، می‌توان اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند را، بر پایه درج نام باوند در کتیبه، از اسپهبدان دودمان باوندی دانست؛ تا آنجا که ویلفرد مادلونگ نه‌تنها چنین باوری دارد، بلکه گمان دیگری نیز برای پافشاری بر این باور بیان می‌کند. بر مبنای گزارش ابن اثیر درباره اسپهبدی از دودمان باوندی که پایگاهش در فریم بود و در شورش سال ۴۰۷ ق جانب مجدالدوله دیلمی را گرفت و همچنین درباره اسپهبدی، که علاءالدوله کاکویی او و دو پسرش را در سال ۴۱۸ ق دستگیر کرد، مادلونگ به‌گمان می‌گوید: «شاید اسپهبد فریم و شاید اسپهبد تبرستان همان اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوندی باشد که بر مبنای کتیبه‌ای، در سال ۴۰۷ [ق] دستور داد بر مقبره^۱ رادکان را بسازند و تا پایان یافتن این بنا در سال ۴۱۱ [ق] همچنان زنده بود.»^{۱۱}

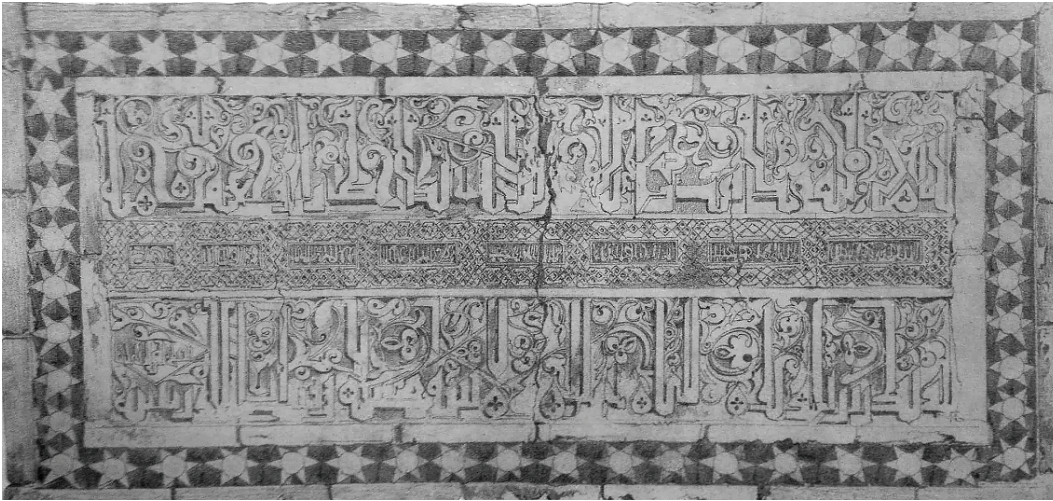
باوندیان در سه دوره بر تبرستان فرمانروایی کردند: ۱- باوندیه کیوسیه که آغاز آن از سال ۴۵ ق و حکومت باو بود و تا سال ۳۹۷ ق ادامه یافت؛ ۲- باوندیه اسپهبدیه: ۴۶۶ - ۶۰۶ قمری؛ ۳- باوندیه کینخواریه: ۶۳۵ - ۷۵۰ ق» (مهرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۵) بنابراین، باوندیان در بازه زمانی ۴۵ ق تا ۷۵۰ ق در تبرستان پایگاه و پشتوانه

سیاسی داشته‌اند که، در این بازه، مقبره رادکان غربی در سده پنجم و مقبره رسکت در سده هفتم ساخته شده‌اند. برخلاف مقبره رادکان غربی، به‌روشنی آشکار نیست که مقبره رسکت متعلق به چه سلسله‌ای است، ولی «باتوجه به حضور این بنا در دهستان فریم (که یادآور نام جای تاریخی پریم یا فریم در دوران اسپهبدان قارنی و اسپهبدان باوندی است)»^{۱۲} [و نیز تاریخ ساخت مقبره بر اساس آزمایش که هم‌عصر با باوندیان است] «(زلیکانی، ۱۳۹۷: ۱۸۷) و همچنین، بر مبنای هم‌سنجی مقبره رسکت با مقبره رادکان غربی از دیدگاه یکسانی کالبد و آرایه‌های معماری و پیشینه ساختنشان، درست‌تر آن است که، به‌مانند مقبره رادکان غربی، مقبره رسکت را نیز یادگار دودمان باوندی بدانیم.

واژه‌هایی که در کتیبه‌های این دو مقبره آمده‌اند و در پژوهش پیش رو به‌گونه‌ای بررسی خواهند شد که پیوستگی و ماندگاری فرهنگی را تا به امروز نشان می‌دهند واژه‌هایی‌اند که دست‌کم در تبرستان سده پنجم و سده هفتم هجری کاربرد داشته‌اند. این دوران برابر است با دوران فرمانروایی سلسله‌هایی محلی؛ مانند سلسله بزرگ باوندیان.

بررسی واژه‌ها در کتیبه مقبره‌ها مقبره رادکان غربی

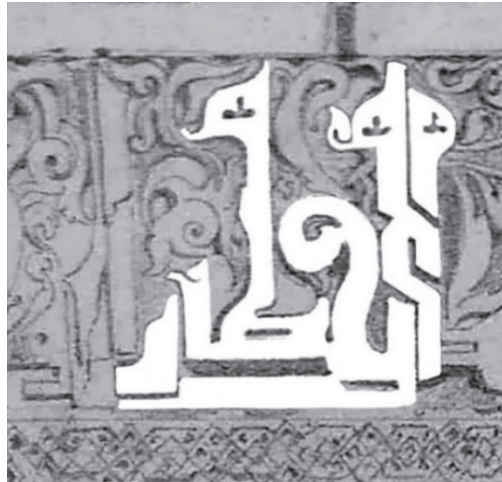
بر سردر مقبره رادکان غربی، کتیبه‌ای وجود داشت که اکنون تمام آن از میان رفته است (ت ۱).^{۱۳} در این کتیبه، پیش از نام ابوجعفر محمد بن وندرین باوند، گزاره «الامیر السید الخطیر» (Diez, 1918: 97) برای او آورده شده است که گویا لقبش بوده‌است. با توجه به بیان کتیبه و هم‌نشینی آن با نام ابوجعفر محمد، معنی واژه خطیر را می‌توان بزرگ، عزیز، با‌قدر و گران‌مایه دانست^{۱۴} (ت ۲). دیدگاه شیلایر این است که، در مقبره رادکان غربی، «به‌مانند کتیبه مقبره قابوس، یکسانی جمله‌ها در نظر بوده است؛ با امیر و خطیر سجع پدید آورده‌اند» (Blair, 1992: 86). اگر این گفته درباره کتیبه مقبره رادکان غربی را با کتیبه مقبره قابوس سنجش کنیم



ت ۱. کتیبه سردر مقبره رادکان غربی. این نقاشی را ژول لورنس کشیده که در سفرنامه خاویر هومیر دو هل چاپ شده است. مأخذ: Hommaire de Hell, Voyage Turquie et en Perse, 1859.

رادکان)، با واژه خطیر در کتیبه مقبره رادکان غربی (لقب اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند) پیوندی ژرف وجود دارد. این پیوند را می‌توان با دو گمانه بیان کرد: یک. شاید واژه خطیر در آن زمان واژه‌ای زنده و پرکاربرد در بدنه خاندان باوند بوده است؛ به همین سبب، این واژه را در کتیبه نگاشته‌اند و بازمانده‌های این خاندان یا خاندان‌های دیگر بعدها واژه خطیر را بر دودمانشان نهادند و تاکنون آن را زنده نگاه داشته‌اند. بنابراین، برخلاف دیدگاه بلر، می‌توان گفت واژه خطیر در کتیبه مقبره رادکان غربی (پیش از نام ابوجعفر محمد بن وندرین باوند) واژه‌ای به‌ناگاه برساخته نبوده است که فقط برای ایجاد بیانی آهنگین و سجع در کتیبه به کار برده باشند.

دو. اگر گمان بریم که این واژه در بدنه تبار باوند نبوده است و اگر پیشنهاد بلر را سنجه قرار بدهیم، یعنی به‌گونه‌ای که سازندگان مقبره واژه خطیر را فقط برای ایجادکردن بیانی آهنگین و سجع در کتیبه گنجانده‌اند، می‌توان چنین پنداشت که بعدها بازمانده‌های این دودمان لقب خطیر درج‌شده در کتیبه را برای خودشان برگزیدند تا یاد و نام خاندانشان را زنده نگاه دارند؛ یا مردمان این بخش از تبرستان بعدها برای پیوند دادن خودشان به این خاندان و نیز ارزش‌بخشیدن به تبارشان، با زیرکی، لقب خطیر درج‌شده در کتیبه را به خاندانشان افزوده و خود را «خطیری» شناسانده‌اند. وجود خاندان‌هایی با نام خانوادگی «باوند»،



ت ۲. آشکارنمایی واژه «الخطیر» در کتیبه سردر مقبره رادکان غربی از روی نقاشی ژول لورنس. مأخذ: Hommaire de Hell, Voyage Turquie et en Perse, 1859 (بازترسیم از نگارنده).

که ۱۰ سال پیش از آغاز برپایی مقبره رادکان غربی بنا شده است، می‌توان آن را درست پنداشت. در کتیبه مقبره قابوس نیز با جمله‌های «هذا قصر العالی، للامیر شمس المعالی، الامیر بن الامیر، قابوس بن وشمگیر» (Diez, 1918: 102) بیانی آهنگین و سجع‌دار ایجاد کرده‌اند؛ ولی این واکاوی بلر برای واژه خطیر در مقبره رادکان غربی بسنده و بایسته نیست و می‌توان لایه پنهان دیگری یافت. در روستای رادکان، که مقبره نام اکنونش را از این روستا ستانده است، «خطیری» نام خانوادگی شماری از مردمان روستای رادکان است (ت ۳). این واژه، که در کتیبه سده پنجم هجری نگاشته شده است، همچنان در روستای رادکان زنده است. دیدگاهم این است که بین واژه خطیری (نام خانوادگی خاندانی از مردمان روستای

ت ۳. آرامستان کهن
روستای رادکان که در
نزدیکی مقبره رادکان
غربی قرار دارد. واژه
«خطیری» نام خانوادگی
شماری از مردمان
روستای رادکان است.
مأخذ: نگارنده، ۱۳۹۶.



ت ۴. راه دسترسی
به خطیرکوه از سوی
جاده فیروزکوه. طاق دژ
اسپهبد خورشید در
سمت چپ تصویر
دیده می‌شود. مأخذ:
نگارنده، ۱۴۰۰.



ونداهرمزد به لفور فرستادند.» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۷۳ و ۱۹۷)

از سویی دیگر، واژه خطیر در نقطه دیگری از پهنه تبرستان کهن نیز زنده و جاری است. در تاریخ شفاهی و گفتارهای سینه‌به‌سینه مردمان بومی کوهستان شهرستان‌های ساری و سوادکوه، پاره بزرگی از این کوهستان به نام «خطیرکوه» نامیده می‌شود (ت ۴). کوهستان بزرگ خطیرکوه، که پهنه‌ای فرهنگی نیز به شمار می‌آید، به سبب باشندگی بناهای تاریخی هم‌پیوند با آن، از جمله طاق دژ اسپهبد خورشید، جایگاهی با پیشینه کهن فرهنگی است. مقبره رسکت رانیز می‌توان از بناهای هم‌پیوند با این پهنه دانست، چراکه در نزدیکی یکدیگر

«اسپهبدی»، «ونداد» و «خورشیدی» در بخش‌های کوهستانی مازندران کنونی، به‌ویژه کوهستان شهرستان‌های ساری و سوادکوه،^{۱۵} با گمان‌های بیان‌شده پیوندی برقرار می‌کنند و پیوستگی و ماندگاری فرهنگی را نشان می‌دهند. این نام‌ها، در گزاره‌های کتاب‌های کهن، برای بیان نام‌ها و لقب‌های فرمانروایان سلسله‌های محلی کهن تبرستان بسیار یاد شده‌اند؛ چه در بیان دودمان اسپهبدان باوندی یا در بیان رخدادهایی که هم‌دوره و هم‌پیوند با اسپهبدان باوندی بوده‌اند. بهترین نمونه‌ها را می‌توان در کتاب تاریخ تبرستان ابن اسفندیار یافت: «اصفهد خورشید را سپهداری بود قارن‌نام [...] بزرگان خلیفه به ویمه رسیدند و پیش اصفهد شروین به پایان قلعه کوزا و پیش

قرار دارند. امروزه بر کسی پوشیده نیست که باوندیان در دوران فرمانروایی شان «همیشه والی کوهستان می‌بودند. اگر احیاناً دشت مازندران از آن ایشان نبود، اما کوهستان را همیشه در تصرف داشتند. از این سبب ایشان را ملک الجبال گفتند» (مرعشی، ۱۳۴۵: ۹۳). بنابراین، کوهستان خطیرکوه در رشته‌کوه البرز را می‌توان بخشی از گستره فرمانروایی باوندیان دانست که به‌مانند دیگر مناطق کوهستانی مازندران، دیرزمانی خاندان باوند بر این مناطق فرمانروایی می‌کردند؛ گرچه با گمان باید گفت که گاهی قلمرو فرمانروایی حکومت‌های هم‌دوره با خاندان باوند، بر قلمرو باوندیان سایه می‌افکنده است و مناطق فرمانروایی شان دست‌به‌دست می‌شده‌اند.

میان مردمان بومی، این باور سینه‌به‌سینه وجود دارد که در دوران بسیار کهن، «حاکم تبرستان سه فرزند پسر داشت، به‌نام‌های فیروز و خطیر و سواد. فیروز حاکم و فرمانروای سرزمینی شد که آن را فیروزکوه نام نهاد. خطیر حاکم منطقه خطیرکوه امروزی شد و خطیرکوه را بنا کرد. سواد هم وارد سوادکوه امروزی شد و سوادکوه را بنیان نهاد» (باوند سوادکوهی، ۱۳۹۴: ۹). آشکار نیست که این باور بر مبنای تاریخی راستین شکل گرفته است یا نه و نیز روشن نیست که آن حاکم از چه دودمانی بوده و در چه زمانی می‌زیسته است؛ ولی این باور نشان می‌دهد که واژه خطیر پیوستگی دیرینی

با زیست فرهنگی مردمان بومی این بخش از تبرستان دارد.

دیده‌شدن نام خطیر در نام‌جایی جغرافیایی - که، به‌مانند جایگاه مقبره رادکان غربی، جایگاهی کوهستانی و تاریخی است (ت ۵) - دو گمانه را ایجاد می‌کند. با دانستن این دو گمانه درباره گستره فرمانروایی باوندیان، پیوستگی و ماندگاری واژه خطیر در تبرستان بر پایه کتیبه مقبره رادکان غربی را می‌توان درست پنداشت. این دو گمانه چنین‌اند:

یک. شاید نام‌گذاری این بخش کوهستانی به‌نام خطیرکوه از واژه خطیر در کتیبه مقبره رادکان غربی دیرینگی بیشتری داشته باشد. به‌بیانی دیگر، این جایگاه کوهستانی که در گستره فرمانروایی سلسله‌هایی محلی، مانند خاندان باوند، قرار داشته است، شاید، پیش از ساختن مقبره رادکان غربی و در دوران باوندیان، به‌سبب‌هایی به همین نام خوانده می‌شده است. بنابراین، اگر این گمان را پیش نهیم که اسپهبد ابوجعفر در همان جایگاهی می‌زیسته است که در آن جایگاه، به‌دستور خودش، مقبره رادکان غربی را برایش ساخته‌اند، اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند لقب خطیر را به‌سبب یادآوری گستره فرمانروایی دودمان باوندی برای خود به کار برده است و نیز، به‌شیوه دوپهلوی، پیوندی فرهنگی را میان دو سوی کوهستان تبرستان گوشزد کرده است.^{۱۶}



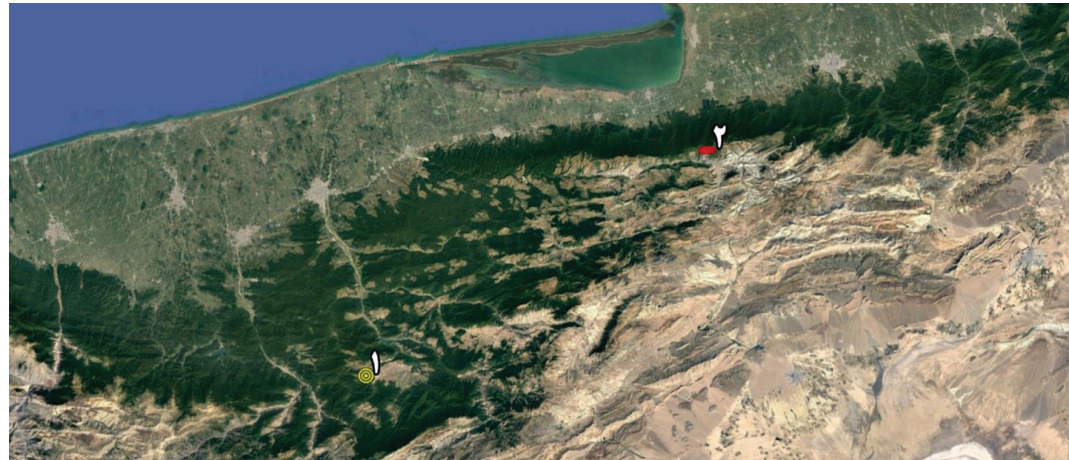
ت ۵. جامنای مقبره رادکان غربی (نقطه زرد، شماره ۱) و گستره منطقه خطیرکوه (محدوده قرمز، شماره ۲). مأخذ: Google Earth (ترسیم از نگارنده).



ت ۶. عمادالدین
شیخ الحکمایی واژه
«مشکزا» را در کتیبه
سردر مقبره رسکت
پیشنهاد داده و
آشکارنمایی و ترسیم
کرده است. مأخذ:
شیخ الحکمایی،
کتیبه برج رسکت و
تاریخ گذاری بنا، ۴۸۲.

ت ۷. جایگاه واژه
«مشکزا» در کتیبه سردر
مقبره رسکت (خط‌های
قرمز). این واژه در کتیبه
دو بار نوشته شده است.
مأخذ: نگارنده، ۱۳۹۶.

ت ۸. جانمایی مقبره
رسکت (نقطه زرد،
شماره ۱) و گستره
کوهستان مشکزار
(محدوده قرمز، شماره
۲). مأخذ: Google
Earth (ترسیم از
نگارنده).



بخش‌های کتیبه سردر مقبره رسکت را «لهرمز دیار ابن
مسدرا» (Blair, 1992: 208) خواند، یعنی هرمز دیار پسر
مسدرا. توماس لایستن نام پدر هرمز دیار را نیز «مسدرا»
(Leisten, 1998: 245) نوشته است. سرانجام، عمادالدین
شیخ الحکمایی این واژه را «مشکزا» (شیخ الحکمایی،
۱۳۹۹: ۴۸۱) پیشنهاد داد که بر پایه شیوه نگارش
حروف، با پیشنهاد بیوار (مشکر) همانندی دارد (ت ۶).
با نگرش به ریخت و شیوه نگارش این واژه در کتیبه و نیز
با برابر کردن حروف آن با حروف واژه‌های دیگر در همان
کتیبه، پیشنهاد شیخ الحکمایی را باید بایسته‌تر دانست و
می‌توان آن را مشکزا یا مشکزا خواند (ت ۷).

هم‌زمان با بررسی‌های میدانی در روستای رادکان
و مقبره رادکان غربی، داده‌هایی از تاریخ شفاهی روستای
رادکان به دست آمد که نشان می‌دهد بخشی از کوهستان
شمالی روستای رادکان به نام «مشکزار» خوانده می‌شود
و گویا این نام‌گذاری پیشینه‌ای کهن دارد. ملگونوف
و رایینو نیز در سفرنامه‌هایشان آورده‌اند کوه شمالی
روستای رادکان به نام «مشکزار» (Melgunof, 1868: ۱۸)

دو. اگر گمان بریم، در دوران باوندیان و به‌ویژه در
دوران برپایی مقبره رادکان غربی، این منطقه کوهستانی
نامی نداشته یا نامی به‌جز خطیرکوه داشته است، می‌توان
چنین پنداشت که بازمانده‌های خاندان باوند یا مردمان
بومی لقب خطیر را که بر بدنه مقبره رادکان غربی و پیش
از نام اسپهبد ابو جعفر محمد بن وندرین نقش بسته است،
بعدها، برای زنده داشتن یاد و نام سلسله باوندیان، به این
گستره کوهستانی فرمانروایی خاندان باوند نهادند.^{۱۷}

مقبره رسکت

برای متن کتیبه سردر مقبره رسکت، نخستین پیشنهاد
را آندره گدار داد، ولی نتوانست همه کتیبه را بخواند.
پس از او، دیوید بیوار واژه «مشکر» (Bivar, 1972: 21)
را در ادامه بخشی خواند که گدار آن بخش را
«لهرمز دیار...» (Godard, 2018: 120) پیشنهاد داده بود؛
چراکه کلمه پس از لهرمز دیار را نتوانست بخواند. بیوار
این دیدگاه را دارد که مشکر پدر هرمز دیار است. شیلا
بلر پیشنهاد بیوار را برای واژه مشکر دگرگون کرد و این

103: Rabino, 1928; 132) خوانده می‌شود.

از آنجا که واژه خطیرِ کتیبه مقبره رادکان غربی در چهارچوب نام‌جایی جغرافیایی (خطیرکوه) همچنان زنده است، واژه مشکزا در کتیبه مقبره رسکت نیز با این زاویه بررسی شده است و گویا چنین روندی برای واژه مشکزانیز رخ داده است؛ یعنی می‌توان گفت به‌مانند واژه خطیرِ کتیبه مقبره رادکان غربی، که با نام‌جایی جغرافیایی پیوند دارد، واژه مشکزا نیز با نام‌جایی جغرافیایی پیوند نشان می‌دهد. نام‌جای جغرافیایی هم‌پیوند با واژه مشکزا را می‌توان همان کوهستان شمالی مقبره رادکان غربی دانست که به‌نام مشکزار خوانده می‌شود (ت ۸). این پیوند همراه با گمان بسیار، در هم‌سنجی با واژه خطیر، نشانه‌ای است برای کاربرد داشتن واژه مشکزا در آن زمان.

پسوند «زار» در واژه‌هایی مانند کشتزار و چمنزار به‌معنی مکان و جایگاه است. این پسوند، در پیوند با «مُشک»، اشاره دارد به مکان و جایگاهی با بویی خوش (مُشکزار). در نگاهی ابتدایی، اگرچه مُشکزا (یا مُشکزایا مُشکزا) در نام‌های ایرانی دیده نمی‌شود و در لغت‌نامه‌ها نیز از آن یاد نشده است، ولی، در کتیبه مقبره رسکت، این نام اشاره دارد به یک فرد که پدر هم‌مزدیار بوده است. این نام را می‌توان به دو واژه «مُشک» و «زا» بخش کرد. واژه زا در زبان فارسی به‌معنی زایش و کوتاه‌شده واژه «زاینده» است.^{۱۹} امروزه نیز واژه‌هایی وجود دارند که پسوند زا در آن‌ها استفاده شده است، مانند آتش‌زا و دودزا. بنابراین، مُشکزا می‌تواند چنین معنایی داشته باشد: «کسی که بوی خوش دارد و از خود بوی خوش می‌پراکند». با این نگرش، پیوند مشکزار و مشکزا با یکدیگر را می‌توان در پنداره «بوی خوش» دانست.

همانندی بسیار زیادِ واژه درج‌شده مشکزا در کتیبه مقبره رسکت با نام مشکزار، که نام کوهستان شمال روستای رادکان و مقبره رادکان غربی است، نکته‌ای پنهان را نشان می‌دهد، چراکه، بر مبنای پیوستگی واژه خطیر در کتیبه رادکان غربی با نام خانوادگی شماری از مردمان روستای رادکان و نیز با

منطقه خطیرکوه، واژه مشکزا در کتیبه مقبره رسکت می‌تواند با این دو روند شکل گرفته باشد:

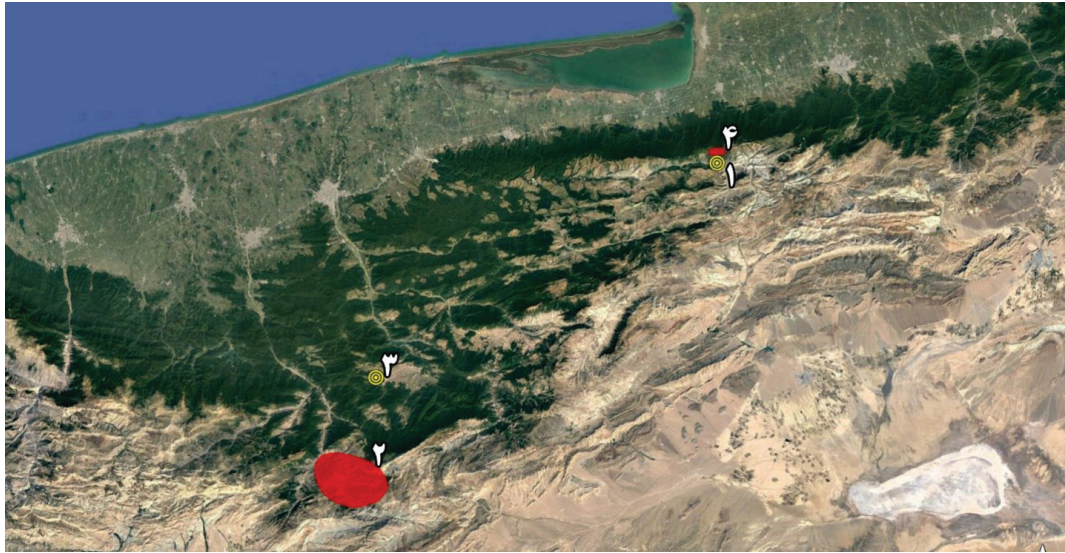
یک. شاید نام‌گذاری این کوهستان به‌نام مشکزار، از واژه مشکزا در کتیبه مقبره رادکان غربی دیرینگی بیشتری داشته باشد. به‌بیانی دیگر، کوهستان فعلی مشکزار، که در گستره فرمانروایی سلسله باوندیان قرار داشته است و در نزدیکی مقبره رادکان غربی دیده می‌شود، شاید پیش از ساختن مقبره رسکت و در دوران باوندیان، به همین نام (یا با نام مشکزا) خوانده می‌شده است. با این نگرش، برگزیدن نام مشکزا برای یک فرد، که بعدها نامش دو بار در کتیبه مقبره رسکت آورده شده است، گویا برای ایجاد پیوندی فرهنگی میان دو سوی کوهستان تبرستان بوده است. این می‌تواند سببی دوپهلوی باشد برای یادآوری و بیان گستره فرمانروایی دودمان باوند، کاری که، پیش از مقبره رسکت، در مقبره رادکان غربی انجام شده بود.

دو. اگر گمان بریم که، در دوران باوندیان و به‌ویژه در دوران برپایی مقبره رادکان غربی، این کوهستان نامی نداشته یا نامی به‌جز مشکزار یا مشکزا داشته است، می‌توان چنین پنداشت که بازمانده‌های سلسله باوندیان یا مردمان بومی برای زنده داشتن و پاسداشت یاد و نام خاندان باوندیان یا یکی از افراد این دودمان (به‌نام مشکزا)، که نامش در کتیبه مقبره رسکت نوشته شده است، بعدها واژه مشکزار را به این گستره کوهستانی فرمانروایی خاندان باوندیان در نزدیکی مقبره رادکان غربی نهادند. اگر چنین باشد، فقط نام مشکزا، با پابرجا بودن معنی آن، در درازنای سده‌ها به مشکزار دگرگون شده است.

نتیجه‌گیری

مقبره رادکان غربی در سده پنجم و مقبره رسکت در سده هفتم هجری بنا شده‌اند. با خوانده‌شدن واژه خطیر در کتیبه مقبره رادکان غربی (لقب اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند) و واژه مشکزا در کتیبه مقبره رسکت (پدر هم‌مزدیار) و نیز دانستن پیشینه ساخت این مقبره‌ها، نمایان شد که دست‌کم واژه خطیر در سده پنجم و واژه

ت ۹. جانمایی مقبره رادکان غربی (نقطه زرد، شماره ۱)، گستره کوهستان خطیرکوه (محدوده قرمز، شماره ۲)؛ مقبره رسکت (نقطه زرد، شماره ۳) و گستره کوهستان مشکزار (محدوده قرمز، شماره ۴). مأخذ: Google Earth (ترسیم از نگارنده).



مشکزار در سده هفتم هجری در تبرستان کاربرد داشته‌اند. بر پایه نوشته شدن واژه باوند در کتیبه مقبره رادکان غربی، که در پایان نام اسپهبد ابوجعفر محمد دیده می‌شود، این مقبره را می‌توان مقبره یکی از اسپهبدان دودمان باوندیان تبرستان دانست. با اینکه مقبره رسکت دو سده پس از مقبره رادکان غربی ساخته شده است، ولی با توجه به برپایی این بنا در دهستان فریم که یادآور نام جای تاریخی فریم یا فریم در دوران اسپهبدان باوندی است و نیز پیشینه ساختنش بر مبنای آزمایش سال‌یابی ترمولومینسانس که هم‌روزگار با باوندیان است و همچنین، بر مبنای هم‌سنجی مقبره رسکت با مقبره رادکان غربی از سه دیدگاه یکسانی کالبد و آرایه‌های معماری و پیشینه ساختنش، درست‌تر آن است که مقبره رسکت را نیز یادگار دودمان باوندی بدانیم. بنابراین، دو واژه یادشده در دودمان باوندی واژه‌هایی آشنا و زنده بوده‌اند.

بر مبنای واژه خطیر و واژه مشکزار، برای بیان زنده بودن این واژه‌ها در گفتمان امروزی مردم تبرستان و نیز پیوندشان با بدنه زیست فرهنگی مردمانش، گمانه‌هایی آورده شدند. بر پایه این پژوهش، با گمان بسیار می‌توان گفت نامیدن کوهستان یا نام‌جایی جغرافیایی، بر پایه واژه‌هایی که در دوران باوندیان با ارزش و برجسته بوده‌اند، دست‌کم برای چندگاهی شیوه و روشی پایدار بوده است. سرانجام، برآیند این شیوه و روش چنین شده است که واژه خطیر (نوشته‌شده در کتیبه مقبره رادکان غربی) در نام‌جایی جغرافیایی به نام خطیرکوه و نیز واژه مشکزار (نوشته‌شده در کتیبه مقبره رسکت) در نام‌جایی جغرافیایی به نام مشکزار پایدار مانده‌اند (ت ۹). واژه خطیر، آن‌گونه که شیلا بلر به کارگیری آن را فقط انگیزه‌ای برای ایجاد سجع و بیانی آهنگین می‌داند، واژه‌ای به‌ناگاه بر ساخته نبوده است که سازندگان بنا فقط با این انگیزه

در این پژوهش، واژه‌های خطیر و مشکزار، که در کتیبه‌ها گنجانده شده‌اند، زمینه‌ای آغازین قرار داده شدند برای بیان پیوستگی و ماندگاری فرهنگی در تبرستان؛ چراکه امروزه همانند این واژه‌ها به‌گونه‌ای دیگر زنده‌اند. بر مبنای داده‌های زیربنایی پژوهش، در روستای رادکان، واژه خطیری نام خانوادگی شماری از مردمان این روستاست و نیز بخشی از کوهستان شهرستان‌های ساری و سوادکوه بر مبنای تاریخ شفاهی

در کتیبه به کار برده باشند. گرچه شاید انگیزه ایجاد بیانی آهنگین نیز سببی بوده باشد برای پیوند واژه‌های «الامیر» و «الخطیر» در کتیبه، ولی یگانه انگیزه نبوده است. از سویی دیگر، درست‌ی پیشنهاد شیخ‌الحکمایی (واژه مشکرا در کتیبه مقبره رسکت) را می‌توان با سنجه قراردادن نام کوه شمالی روستای رادکان و مقبره رادکان غربی (مشکزار) به‌خوبی نمایان کرد.

در این پژوهش، بر مبنای کتیبه مقبره رادکان غربی، زنده بودن واژه خطیر در نام خانوادگی و نام‌جای جغرافیایی و بر مبنای کتیبه مقبره رسکت، زنده بودن واژه مشکرا در نام‌جای جغرافیایی نشان داده شده‌اند. این زنده بودن که پیوستگی و ماندگاری فرهنگی را بیان می‌کند، به‌گمان فراوان، با پیشینه فرهنگی و اجتماعی سلسله باوندیان در بستر فرهنگی تبرستان پیوند دارد. هرکدام از گمان‌های این پژوهش، که برآمده از برهم‌کنش‌های فرهنگی‌اند، به‌تئاهی می‌توانند سببی باشند برای پیوستگی و ماندگاری فرهنگی در تبرستان.

پی‌نوشت‌ها

۱. انگیزه نگارش این نوشتار در خلال پژوهش‌های زیربنایی پایان‌نامه دفاع‌شده‌ام به‌نام میراث اسپهبدان در حوزه فرهنگی جغرافیایی تبرستان: پهنه فرهنگی پریم پدیدار شده است که با راهنمایی دکتر حامد مظاهریان و دکتر هایده لاله و با مشاوره استاد ناصر نوروززاده چگینی، در دانشکده معماری پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران نگارش یافته است. از این اساتید و نیز دکتر جبرئیل نوکنده و استاد عمادالدین شیخ‌الحکمایی بسیار سپاسگزارم.

۲. امروزه مقبره رادکان غربی در استان گلستان، شهرستان کردکوی و مقبره رسکت در استان مازندران، شهرستان ساری قرار دارند. مقبره رادکان غربی با نام‌های «گنبد رادکان» و «میل رادکان» و «قلعه گبری» و مقبره رسکت با نام‌های «گنبد رسکت» و «قلعه گبری» نیز شناخته و یاد می‌شوند.

۳. نامی برای این بنا.

۴. منوچهر ستوده نام بانی را «ابوجعفر محمد بن وندر بن باوند» (نک: ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۵، ۲۹۷) پیشنهاد داده است؛ یعنی ابوجعفر محمد پسر وندر پسر باوند. «وندر بن باوند» را هیچ‌یک از پژوهشگران پیش و پس از ستوده پیشنهاد نداده‌اند.

۵. نامی برای این بنا.

۶. پریم یا فریم یکی از نام‌جای‌های بسیار کهن تبرستان است. امروزه مقبره رسکت در دهستان فریم بخش دودانگه شهرستان ساری قرار دارد.

۷. Andre Godard؛ David Bivar؛ Sheila Blair؛ منوچهر ستوده؛ علیرضا انیسی.

۸. Thermoluminescence Dating. این آزمایش در پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی فرهنگی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به‌شماره 2/97/96/94 انجام گرفته است. دقت برآیند این آزمایش برای آجر بی ۳/۹۶ درصد (برابر با میزان خطای ۳۰ سال) و برای آجر گنبد ۹۴ درصد (برابر با میزان خطای ۶۰ سال) است. با سپاس فراوان از دکتر جبرئیل نوکنده، مدیرکل موزه ملی ایران، دکتر فرانک بحرالعلومی و خانم مولودسادات عظیمی، کارشناسان آزمایشگاه سالیابی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۹. بعدها در نوشتاری این جستار را خواهم نوشت که در اینجا نمی‌گنجد.
10. Tomb Tower.

11. Madelung, *ĀL-E BĀVAND*. Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/al-c-bavand>.

۱۲. در این باره، نوشته‌های کهن گزاره‌های فراوانی دارند. برای نمونه، پس از باو، که اسپهبدان باوندی نام دودمانشان را از او برگزیدند، مردم کوه قارن تبرستان سرخاب را که فرزند باو بود، «به پریم بردند و به شاهی نشانند» (نک: ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان: ۱۵۶). پادشاهی سرخاب در پریم در دوره نخست سلسله باوندی (کیوسیه) رخ داد. تردیدی نیست که دهستان کنونی فریم در بخش دودانگه شهرستان ساری جزئی از فریم یا پریم تاریخی است؛ ولی گستره و ساختار اداری فریم تاریخی با چیزی که امروزه به‌نام دهستان فریم می‌شناسیم همگونی و برابری ندارد. این نکته را در پایان‌نامه‌ام بررسی کرده‌ام.

۱۳. خاویر هومیر دو هل (Xavier Hommaire de Hell) نخستین کسی بود که نقاشی کشیده‌شده از کتیبه سردر مقبره رادکان غربی را در سفرنامه‌اش آورد. طرح‌های سفرنامه‌اش، مانند نقاشی کتیبه سردر مقبره رادکان غربی را ژول لورنس (Jules Laurens) کشید که به‌همراه خاویر هومیر دو هل به ایران سفر کرده بود.

۱۴. در لغتنامه دهخدا نیز چنین معنایی برای واژه خطیر نوشته شده‌اند.

۱۵. بر مبنای یافته‌ها، نام خانوادگی خطیری در بخش دودانگه شهرستان ساری نیز هست؛ یعنی در جایی که با مقبره رسکت پیوند فرهنگی کهنی دارد.

۱۶. به‌همراه این گمانه، برای اسپهبد باوندی، معنای لقب خطیر (بزرگ، عزیز، با‌قدر و گران‌مایه) نیز می‌تواند در برگزیدن این لقب، انگیزه‌ای دوچندان بوده باشد.

۱۷. البته با توجه به کوهستانی بودن خطیرکوه که دسترسی به آن بسیار

East 3), Münster: Ugarit Verlag, 55-94.

Diez, Ernst (1918). *Churasanische Baudenkmaler*. Berlin: Dietrich Reimer.

Godard, Andre (1936). *Athar-e Iran*. Annales du service archeologique de l'Iran, Tome 1, Paris: J. Enschede-Haarlem.

Herzfeld, Ernst (1932). "Postsasanidische Inschriften", In: *Archaeologische mitteilungen aus Iran*. Band IV, Berlin: Dietrich Reimer, 140-156.

Hommaire de Hell, Xavier (1859). *Voyage Turquie et en Perse*, Paris: P. Bertrand.

Leisten, Thomas (1998). Architektur für Tote: Bestattung in architektonischem Kontext in den Kernländern der islamischen Welt zwischen 3./9. und 6./12. Jahrhundert (Materialien zur iranischen Archäologie). Band 4, Berlin: Dietrich Reimer.

Madelung, W. (1984). *ĀL-E BĀVAND*, Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/al-e-bavand>, [Visited on December 5, 2017].

Melgunof, G. (1868). *Das südliche ufer Kaspischen meres (oder Die Nordprovinzen Persiens)*, Leipzig: Leopold Voss.

Rabino, H.L. (1928). *Māzandarān and Astarābād*, London: Luzac & Co.

دشوار است، برگزیدن واژه خطیر برای نامیدن این پهنه کوهستانی می‌تواند چنین سببی نیز داشته باشد؛ زیرا واژه خطیر را می‌توان برخطر و دشوار نیز معنا کرد و به‌نوعی خطرناک بودن دسترسی به این جایگاه را یادآوری می‌کند.

۱۸. Mischkesar بر پایه نوشته ملگونف. او این کلمه را به‌زبان فارسی نیز در کتابش درج کرده است: «مشک‌زار»؛ Mishkzār بر پایه نوشته‌رایینو.

۱۹. در لغت‌نامه دهخدا برای واژه «زا» چنین معنایی نوشته شده است.

کتاب‌نامه

ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد ابن حسن (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان (قسم اول)، به‌تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: پدیده‌خاور.

باوند سوادکوهی، احمد (۱۳۹۴). سوادکوه؛ میراث‌دار تبار کهن. تهران: رسانش نوین.

رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۳). «کتیبه پهلوی-کوفی برج لاجیم». نامه ایران باستان، ۴ (۱) (پیاپی ۷)، ۹-۲۱.

زلیکانی، سجاد (۱۳۹۷). میراث اسپهبدان در حوزه فرهنگی جغرافیایی تبرستان: پهنه فرهنگی پریم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته معماری، گرایش مطالعات معماری ایران، به‌راهنمایی حامد مظاهریان و هایده لاله و مشاوره ناصر نوروززاده چگینی). دانشگاه تهران (پریس هنرهای زیبا).

ستوده، منوچهر (۱۳۷۷). از آستارا تا استاریاد: آثار و بناهای تاریخی کوهستان و دشت گرگان (ج ۵). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۹۹). «کتیبه برج رسگت و تاریخ‌گذاری بنا». بخارا، ۲۵ (۱۳۸)، ۴۸۰-۴۸۳.

مرعشی، میرظهیرالدین ابن سید نصیرالدین (۱۳۴۵). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به‌کوشش محمدحسین تسبیحی. تهران: شرق.

مهرآبادی، میترا (۱۳۸۷). تاریخ سلسله‌های محلی ایران. تهران: دنیای کتاب.

Bivar, A.D.H. (1972). "The Tomb at Resget: its Architecture and Inscriptions". In: *The memorial volume of the Vth International Congress of Iranian Art and Archaeology: Tehran - Isfahan - Shiraz*. Volume 2, Tehran: Ministry of Culture and Art, 15-23.

Blair, Sheila S. (1992). *The Monumental inscriptions from early Islamic Iran and Transoxiana*, Studies in Islamic Art and Architecture, Supplements to Moqarnas, Volume V. Leiden: E.J.Brill.

Cereti, Carlo G. (2018). "Two Late Pahlavi Inscriptions from the Alborz Mountains: Lājim and Mil-e Rādekān", In: Hämeen-Anttila, Jaakko and Lindstedt, Ilkka (ed), *Translation and Transmission. Collection of articles (Intellectual Heritage of the Ancient and Mediaeval Near*